

باز پژوهش احکام ارتداد از منظر فقه امامیه

علی عسگری*

استادیار دانشگاه پیام نور مازندران واحد بهشهر

(تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۶/۱۳)

چکیده

شبهه‌افکنی در عرصه عقاید دینی در برخی موارد، باعث ارتداد مسلمانان می‌شود. ارتداد معانی فراوانی دارد که یکی از معروف‌ترین آنها عبارت است از «رویگردانی از اسلام». طبق حدیث معروف نبوی (من بدل دینه فاقنلوه) بعضی از فقها این‌گونه برداشت کرده‌اند که همه افراد مرتد باید کشته شوند، ولی در این تحقیق اثبات خواهد شد که مرتد دارای انواعی است و کیفر آنها نیز متفاوت است. هم‌چنین به اثبات خواهد رسید که کیفر مرتد فطری مرد، اعدام است، که در صورت توبه، آزاد می‌شود. اما مرتد زن، در صورتی که دعوت به توبه را نپذیرد به زندان محکوم می‌گردد تا توبه کند، در غیر این صورت حبس وی ادامه می‌یابد. هم‌چنین در این تحقیق، به علل و اسباب مهم پیدایش ارتداد و پیامدهای مهم آن در سرنوشت انسان، پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

ارتداد، فطری، توبه، فقه، امامیه.

مقدمه

با ظهور اسلام، هیچ دین دیگری مورد رضایت خدا نیست. بنابراین کسی که از این آیین جاودانه دست می‌کشد، گناه نابخشودنی‌ای را مرتکب شده است و کیفر سختی در انتظار اوست. آری با ظهور اسلام، همه پیروان سایر مذاهب، باید از آیین‌های خود دست بردارند و به اسلام روی آورند. و البته اگر کسی چنین نکند، بزرگ‌ترین جرم را مرتکب گشته است. چنانکه پیامبر اکرم ﷺ در نامه‌ای به زیاد بن جهور حاکم مسیحی نوشت: «فَلْيُوضَعَنَّ كُلُّ دِينٍ دَانَ بِه النَّاسُ إِلَّا الْإِسْلَامَ؛ مردم (پس از طلوع اسلام) باید هر دینی را که بدان پای‌بند بودند، از آن دست بردارند، مگر آیین اسلام».

در روایتی دیگر، هنگامی که آن حضرت در دست مرد مسلمانی برگه‌هایی از تورات را مشاهده کرد، خشمگینانه به او فرمود: «لقد جئتكم بها بيضاء نقية والله لو كان موسى حياً ما وسعه إلا اتباعي (مجلسی، ۱۳۶۲، ص ۳۶۱)؛ به تحقیق من برای شما کتابی نورانی و پاک آورده‌ام. به خدا سوگند، اگر موسی زنده بود چاره‌ای جز پیروی از من نداشت».

هم‌چنین در حدیث دیگر آمده است: «جاء رجل الى رسول الله، فقال: يا رسول الله رأيت رجلاً من النصارى متمسكاً بالانجيل ورجلاً من اليهود متمسكاً بالتوراة يؤمن بالله ورسوله ثم لم يتبعك. قال رسول: من سمع بي من يهودي او نصراني ثم لم يتبعني فهو في النار» (سیوطی، ۱۴۰۴، ص ۲۱۶). چنان‌که آیه ۱۹ سوره آل عمران: مؤید همین معنی است.

مفسر معروف علامه فیض کاشانی در این باره می‌نویسد: «لا دين مرضى عند الله سوى دين الاسلام وهو التوحيد والتدرع بالشرع الذي جاء به محمد» (صافی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۲).

عده‌ای بر این عقیده‌اند که دست‌کشیدن از هر آیینی ارتداد محسوب می‌شود (لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ معین)، ولی در این تحقیق اثبات خواهد شد که ارتداد عبارت است از بازگشت از اسلام به کفر، در نتیجه فقط دست‌کشیدن از اسلام را «ارتداد» نامند.

بسیاری از فقهای اهل سنت، با تمسک به حدیث نبوی معروف «من بدل دینه

فاقتلوه»، می‌گویند که هرکس از اسلام بگریزد باید کشته شود.^۱ به عنوان مثال، جزیری در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه» در تحلیل حدیث فوق می‌نویسد: «لأن الردة أفحش الكفر...» «لأنها بالردة أصبحت مثل الحرية» ارتداد زشت‌ترین نوع کفرپیشگی است... و آدم مرتد با روی آوردن به ارتداد همانند یک کافر حربی است که مجازات آن سنگین است و مسلمانان باید در برابر او بی‌تفاوت نباشند.^۲

البته این تحلیل، در نوشتار برخی از صاحب‌نظران شیعه نیز مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، فقیه نامدار، شهید ثانی در کتاب معروف خود، «مسالك الافهام» می‌نویسد: «الردة أفحش الكفر وأغلظها حكماً» (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۲)؛ ارتداد قبیح‌ترین نوع کفرورزی است و کیفر آن شدیدترین نوع کیفر است.

در این تحقیق اثبات خواهد شد که انسان‌های مرتد با توجه به نوع ارتداد (ملی و فطری) و جنس مرتد (زن و مرد)، کیفری متفاوت خواهند داشت. به منظور تکمیل این بحث، به عوامل پیدایش ارتداد و پیامدهای آن پرداخته خواهد شد.

مبحث ارتداد در اکثر کتاب‌های فقهی و تفسیری و روایی وجود دارد و شاید نتوان کتاب فقهی‌ای در اسلام به ویژه در فقه امامیه سراغ داشت که در آن بحث ارتداد نباشد.

چیستی ارتداد

مفهوم‌شناسی ارتداد

واژه «ارتداد» از ماده «ردد» معانی مختلفی دارد؛ که از آن جمله است: بازگشت و روی‌گرداندن از چیزی؛ ولی در اصطلاح، «روی‌گرداندن از دین اسلام» را «ارتداد» گویند. ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد: «... وارتد فلان عن دینه إذا كفر بعد إسلامه».

۱. الفقه الاسلامی وادلتہ، ج ۶، ص ۱۵۲؛ حق الحرية فی العالم، ص ۱۵۴، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۷۵، سنن

ابی داود، ج ۴، ص ۱۲۶، سنن نسائی، ج ۷، ص ۱۰۴، سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۹، مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۲۱۷.

۲. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۶۴۵.

آن‌گاه که گفته می‌شود: فلانی از دین خود برگشت، یعنی کافر شد و از دین اسلام دست‌کشید. البته در بسیاری از کتاب‌های لغت، اسم مصدر ماده «ردد» کلمه «ردّه» به کسر «راء» ذکر شده است. در اقرب الموارد، ماده «ردد» آمده است. «الردة بكسر الأسم من الارتداد». ابن اثیر، النهاية، ماده «ردد» نیز به همین گونه، توجه دارد.

فقیه نامدار محقق در شرایع می‌نویسد: «وهو قطع الإسلام من مكلف... وهو الذی يكفر بعد الإسلام» (محقق حلی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۸۳). «وضابطة كل من خرج عن الإسلام أو من انتحله ووجد ما يعلم من الدين ضرورة كالخوارج والغلاة» (محقق حلی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۳).

مقدس اردبیلی در مجمع الفایده و البرهان می‌نویسد: «الارتداد وهو قطع الاسلام من مسلم مكلف» (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۳۱۳). ارتداد، همان از دست دادن اعتقاد به اسلام است. چنان‌که نجفی، صاحب کتاب بی‌نظیر جواهر الکلام می‌نویسد: «المرتد وهو الذی يكفر بعد الاسلام» (نجفی، بی‌تا، ج ۴۱، ص ۶۰۰)؛ مرتد کسی است که پس از آن که دارای آیین اسلام گشت، آن را رها سازد و به کفر روی آورد.

هم‌چنین امام خمینی ۱ در تحریر الوسیله، درباره حقیقت ارتداد می‌نویسد: «المرتد، وهو من خرج عن الاسلام واختار الكفر» (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰).

همچنان که جزیری می‌نویسد: «الردة - والعیاذ بالله تعالی - كفر مسلم تقرر اسلامه بالشهادتين مختاراً بعد الوقوف على الدعایم والتزامه احكام الاسلام» (جزیری، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۶۳۹). ارتداد، همان روی آوردن به کفر است پس از آنکه مسلمان بودنش ثابت و محقق شده است؛ یعنی با آگاهی و اختیار خود، اسلام را پذیرفت و پس از آن، به کفر روی آورد.

انواع ارتداد

فقهای عظام، راجع به مرتد، که اصل آن در قرآن مطرح می‌باشد [بقره/۲۱۷؛ آل عمران/۸۵]، نظر خاصی ندارند، لکن از حیث تعابیر راجع به انواع ارتداد از ملی و فطری اختلاف نظر دارند. بسیاری از فقها، هنگام بیان انواع ارتداد می‌نویسند: ارتداد یا فطری است یا غیر فطری؛ اما فقهایی مانند صاحب جواهر، در بیان انواع ارتداد، صراحت بیشتری درباره دو نوع ارتداد به کار برده‌اند و به طور شفاف گفته‌اند که ارتداد بردو گونه است: ارتداد فطری و

ارتداد ملی (نجفی، بی تا، ج ۱، ص ۶۲۹). هرچند تعابیر فقها درباره مرتد ملی مختلف است. مثلاً علامه در «ایضاح الفوائد» می نویسد: «اگر مرتد دارای ارتداد فطری باشد به قتل می رسد و گرنه دعوت به توبه می شود» (علامه حلی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۵۴۸ و ۵۵۰).

همچنین فقیه بزرگ معاصر امام خمینی؛ در تحریر می نویسد: مرتد اگر فطری باشد توبه او قابل قبول نیست، ولی اگر ملی باشد، بازگشت او به اسلام پذیرفته می شود (خمینی، بی تا، ص ۳۱۷). همچنین فقیه نامدار دیگر معاصر آیت الله العظمی خویی در کتاب مبانی تکملة المنهاج یادآور شد: مرتد به دو قسم فطری و ملی تقسیم می شود (خویی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۵).

اکنون به تبیین حقیقت مرتد فطری و ملی پرداخته می شود: کسی که پدر و مادر او و یا یکی از آنان (پدر یا مادر)، در حال انعقاد نطفه اش، مسلمان بوده اند و خود او نیز پس از بلوغ، اسلام را بپذیرد و سپس از اسلام روی برتابد، مرتد فطری نامیده می شود و گرنه، مرتد ملی خواهد بود.

فقیه نامور، شهید ثانی در کتاب خود، المسالک می نویسد: «المشهور بین الأصحاب أن الارتداد علی قسمین: فطری و ملی. فالاول ارتداد من ولد علی الاسلام بأن انعقد حال إسلام أحد أبویه» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۵۱)؛ کسی که پدر و مادر او در حال انعقاد نطفه او مسلمان باشند و او پس از بلوغ از آن (اسلام) دست بکشد، مرتد فطری است و گرنه ملی خواهد بود.

وی همچنین در شرح کتاب لمعه نوشته فقیه نامدار شهید اول، که می نویسد: «والمرتد عن فطرة لا تقبل توبته... والمرتد عن غیر فطرة یستتاب» آورده است: مرتد فطری کسی است که یکی از والدین او هنگام انعقاد نطفه اش مسلمان باشند: «وهو الذی انعقد وأحد أبویه مسلم». وی همچنین درباره مرتد ملی می نویسد: کسی است که یکی از والدین او هنگام انعقاد نطفه اش مسلمان نباشد: «وهو الذی انعقد ولم یکن احد ابویه مسلماً» (شهید ثانی، ۱۳۸۰، موانع ارث).

امام خمینی ۱ در تحریر الوسیلة می نویسد: مرتد فطری کسی است که حداقل یکی از والدین او در حال انعقاد نطفه اش مسلمان باشد (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۶).

همچنین فقیه بزرگ شیعه آیت الله العظمی خوئی در تکملة المنهاج می نویسد: مرتد کسی است که از اسلام خارج شده، و کفر را برگزیده است. مرتد بر دو قسم است: مرتد فطری و

مرتد ملی. مرتد فطری کسی است که یکی از پدر و مادرش در حال انعقاد نطفه او مسلمان باشد و بعد از بلوغش اظهار اسلام کند و پس از آن، از اسلام خارج شود. مرتد ملی کسی است که پدر و مادرش در حال انعقاد نطفه او کافر باشند و بعد از بلوغ، اظهار کفر کند و کافر اصلی شود و پس از آن، اسلام بیاورد. سپس به سوی کفر برگردد؛ مانند نصرانی اصلی، که اسلام بیاورد و سپس به نصرانیتش باز گردد (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۵).

دلیل اصلی این دیدگاه روایاتی است که در مجامع حدیثی ما به چشم می‌خورد از جمله: «وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ قَالَ كَتَبَ عَامِلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ 7 إِلَيْهِ إِنِّي أَصَبْتُ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ زَنَادِقَةً وَقَوْمًا مِنَ النَّصَارَى زَنَادِقَةً فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَوُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ ثُمَّ تَزَدَقَ فَأَضْرِبَ عُنُقَهُ وَلَا تَسْتَبِهُ وَمَنْ لَمْ يُولَدْ مِنْهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ فَاسْتَبِهُ فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا فَأَضْرِبْ عُنُقَهُ» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۲۸، ص ۳۳۳).

عثمان بن عیسی می‌گوید یکی از استان‌داران امیرمؤمنان در نامه‌ای از آن حضرت پرسید جمعی از مسلمانان به کفر روی آوردند و نیز جمعی از مسیحیان به کفر روی آوردند با آنان چگونه برخورد کنیم و حکم اسلام چیست؟ امام در پاسخ این نامه نوشت: آن دسته که مسلمان اصیل بودند و به کفر روی آوردند را به قتل برسان و توبه‌شان را قبول نکن و آن دسته از مرتدانی که قبلاً مسلمان نبودند و سپس به اسلام روی آوردند و سپس به کفر روی آوردند را به توبه دعوت کن و اگر قبول نکردند آنان را به قتل برسان.

آری! اعتبار حدیث فوق قابل‌خنده نیست و حکم آدم مرتد در این حدیث به گونه‌ای آشکار بازگو شده است.

در این حدیث عنوان «ولد علی الفطرة» نشان می‌دهد که با کسی «لم یولد علی الفطرة» یکسان نیست. لذا فقها از یکی به عنوان «مرتد فطری» و از دیگری به نام «مرتد ملی» یاد می‌کنند.

در اینجا دیدگاه دیگری نیز راجع به مرتد فطری دیده می‌شود و این نظر کسانی است که می‌گویند مرتد فطری کسی است که والدین او یا یکی از آنها، در حال تولد او مسلمان باشند. این قول به دیدگاه آیت‌الله جزائری مربوط می‌شود که صاحب جواهر در رد دیدگاه او می‌نویسد، نظر او یک امر عجیبی است: «ومن الغریب ما فی رسالة الجزائری من انّ المدار، علی الولادة لا الانعقاد» (نجفی، بی‌تا، ج ۴۱، ص ۶۰۵).

در برابر دو دیدگاهی که مورد اشاره قرار گرفتند می‌توان به حدیث قابل قبولی توجه نمود که در آن آمده است: «وَعَنْهُ عَنِ الْعُمَرِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ 7 قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُسْلِمٍ تَنَصَّرَ قَالَ يُقْتَلُ وَلَا يُسْتَتَابُ» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۲۸، ص ۳۲۵).

عمرکی بن علی از علی بن جعفر و ایشان از برادر خود (امام هفتم) مطلبی را نقل می‌کند. علی بن جعفر برادر امام هفتم می‌گوید: از او یعنی امام هفتم 7 پرسیدم: مرد مسلمانی، به آیین مسیحیت روی آورد، کيفرش چیست؟ آن حضرت پاسخ داد به قتل می‌رسد و توبه‌اش پذیرفته نیست. گفتم کسی، قبلاً دارای آیین مسیحیت بوده و مسلمان شده و سپس به آن بازگشته باشد؟ امام پاسخ داد: چنین کسی وادار به توبه می‌شود و اگر توبه نکرد به قتل می‌رسد.

به نظر می‌رسد که دیدگاه اول (مرتد فطری کسی است حین انعقاد نطفه‌اش یکی از والدین او یا هر دو مسلمان باشند) دلیل محکمی دارد؛ زیرا احادیث در این باره بسیار قابل قبول‌اند، ولی دیدگاه دوم که می‌گوید مرتد فطری کسی است که والدین او یا یکی از آنها در حین تولد او مسلمان باشند، ادله مربوط به این دیدگاه قابل خدشه‌اند؛ زیرا اولاً: تعبیری مانند «سألته عن مسلم» یا «رجل ولد علی الاسلام» هنگامی حمل به اطلاق می‌شوند که حدیث مقیدکننده‌ای در برابرش نداشته باشیم، ولی در اینجا داریم که همان حدیث مورد استناد قول اول است. و آیات قرآنی را نیز نمی‌توان حمل به اطلاق نمود؛ زیرا آیات مربوطه درصدد بیان انواع ارتداد نیستند؛ لذا نمی‌توان به اطلاق آنها نظر دارد. چنان‌که صاحب جواهر می‌نویسد: «وبالجمله فلا خلاف ولا اشکال فی فطرية من انعقد وولد ووصف الاسلام عند بلوغه وابواه مسلمان بل احدهما ولو الام - ثم ارتد حتى لو ارتد ابواه بعد انعقاده نعم لو انعقد منهما کافرین لم یکن فطریاً وان اسلم ابواه او احدهما عند الولادة» (نجفی، بی‌تا، ج ۴۱، ص ۶۰۵).

بنابراین مرتد فطری به کسی گویند که هنگام انعقاد نطفه‌اش، یکی از والدین او یا هر دو مسلمان باشند، گرچه احادیث، برخی به ظاهر، مطلق‌اند، لکن عرضه‌داشتن آنها با احادیثی که با صراحت تام، انعقاد نطفه را مطرح می‌سازند، اثبات می‌شود که احادیث مطلق در صدد بازگو نمودن مسئله مورد نظر، نبودند. در اینجا، احادیث باب ارتداد تحت نام دستجات احادیث مورد مذاقه قرار می‌گیرند و نتایج جالبی از آنها به دست می‌آید. بنابراین نظر تفصیلی، دقت در عنوان دستجات احادیث و دقت در احادیث آنها مورد توجه قرار گیرند.

شکی نیست که در ثبوت مرتد فطری بودن کسی که یکی از والدین یا هردو آنان فقط در حال تولد او مسلمان بوده‌اند، تردید هست. در اینجا اصل «عدم حصول اسلام» درباره این‌گونه افراد، در مرحله پیش از تولد، می‌تواند جاری شود. وانگهی کافر بودن والدین او در حال انعقاد نطفه او، نوعی سابقه کفر او محسوب می‌شود و می‌توان در مرحله بعدی، کفر تبعی در حال انعقاد را استصحاب کرد و از این راه، او را مرتد ملی خواند، نه فطری. لازم است در این‌باره به این حدیث توجه شود: «وَبِأَسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ قَالَ كَتَبَ عَامِلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ 7 إِلَيْهِ إِنِّي أَصَبْتُ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ زَنَادِقَةً وَقَوْمًا مِنَ النَّصَارَى زَنَادِقَةً فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَمَا مَنْ كَانَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ ثُمَّ تَزَدَقَ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ وَلَا تَسْتَبِهُ وَمَنْ لَمْ يُولَدْ مِنْهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ فَاسْتَبِهُ فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا فَاضْرِبْ عُنُقَهُ» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۲۸، ص ۳۳۳).

عثمان بن عیسی می‌گوید: یکی از استان‌داران امیرمؤمنان در نامه‌ای از آن حضرت پرسید جمعی از مسلمانان به کفر روی آوردند و نیز جمعی از مسیحیان به کفر روی آوردند با آنان چگونه برخورد کنیم و حکم اسلام چیست؟ امام در پاسخ این نامه نوشت: آن دسته که مسلمان اصیل بودند و به کفر روی آوردند را به قتل برسان و توبه‌شان را قبول نکن و آن دسته از مرتدانی که قبلاً مسلمان نبودند و به اسلام روی آوردند و سپس به کفر روی آوردند را به توبه دعوت کن، و اگر قبول نکردند آنان را به قتل برسان.

دلالت حدیث

دقت در حدیث فوق نشان می‌دهد که مرتد فطری کسی است که والدین او در حال انعقاد نطفه‌اش مسلمان باشند؛ زیرا تعبیر «ولد علی الاسلام» به همین مسئله قابل حمل است. نکته قابل توجه آن است که فقهای امامیه با تأسی از خود اهل بیت: به انواع ارتداد از ملی و فطری عطف توجه کرده‌اند. در حالی که سخن معروف پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: «من بدل دینه فاقتلوه»^۱، مورد توجه آنان بوده است. ولی طبق محتوای آن فتوی ندادند، به دلیل آنکه اولاً: این حدیث یک حدیث مرسل است و ثانیاً: خود ائمه که خود مفسر قرآن و بیان‌گر محتوی سنت پیامبرانند به اطلاق محتوی آن توجه لازم نکرده‌اند و

۱. خلاف، ج ۵، ص ۵۵۶؛ المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۸، ص ۷۲؛ مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۴۷۷.

همین خود بیانگر آن است، گرچه ظاهر حدیث بسیار گسترده و عام است؛ ولی مقصود اساسی آن چنین نیست. بر این اساس ائمه معصومین: به محتوی حدیث فوق از حیث شمول و گسترش نظری نداشته‌اند، بلکه به انواع ارتداد از حیث ملی و فطری عطف توجه فرموده‌اند و احادیث استناد شده در این مبحث (انواع ارتداد) مؤید همین حقیقت است.

آثار ارتداد

برخی از مهم‌ترین آثار منفی ارتداد عبارت‌اند از:

حبط اعمال حسنه

«حبط» عبارت است از نابودی و از بین رفتن، گرچه این واژه کاربردهای مختلفی دارد، ولی اصطلاحاً در مورد نابود شدن اعمال نیک توسط اعمال شر به کار می‌رود. همچنین، ارتداد از اسباب حصول حبط است؛ زیرا باعث از بین رفتن اعمال نیک آدمی می‌گردد و این مسئله اختصاص به حصول مرگ ظاهری مرتد ندارد و مرتد اگر از نوع مرتد فطری باشد، اعمال او حبط می‌شود. ولی اگر از نوع مرتد ملی باشد و توبه نکند، اعمال او حبط می‌شود.

در سوره مائده می‌خوانیم:

(مائده/۵)، و در این مسئله در مورد کسی که با حالت ارتداد از دنیا برود جای هیچ‌گونه تردیدی نیست؛ چنان‌که آیه

می‌تواند اطلاق آیه فوق را تخصیص زند. ولی بسیاری از صاحب‌نظران، مرتدی که هنوز از دنیا نرفته است را مرده به حساب می‌آورند. لذا اموال او را میان ورثه مسلمان او تقسیم و همسر او پس از انقضای مدت معین فوت شوهر می‌تواند به عقد مرد دیگری درآید. به نظر می‌رسد آنچه از احادیث به دست می‌آید همین است.

«وَبِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ 7 يَقُولُ: كُلُّ مُسْلِمٍ بَيْنَ مُسْلِمِينَ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا 9 نُبُوَّتُهُ وَكَذَّبَهُ فَإِنَّ دَمَهُ مَبَاحٌ لِمَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ وَأَمْرَأَتُهُ بَائِنَةٌ مِنْهُ (يَوْمَ ارْتَدَّ) وَيُقْسَمُ مَالُهُ عَلَى وَرَثَتِهِ وَتَعْتَدُ امْرَأَتُهُ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجَهَا وَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ وَلَا يَسْتَتِيْبُهُ» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۲۸، ص ۳۲۶).

سلب مالکیت

ارتداد فطری، باعث سلب مالکیت از اموالش می‌شود. البته منظور از سلب مالکیت در این جا آن نوع از سلب مالکیتی نیست که وی را بیگانه از اموالش بدانیم، بلکه بدین معنا است که او در برابر اموال خود، انسانی مرده فرض می‌شود. از این رو، اموال فرد مرتد باید میان ورثه مسلمانان تقسیم گردد و اگر ورثه‌ای ندارد، به حاکم شرع اسلامی انتقال می‌یابد. البته در مرتد ملی پیش از رد پیشنهاد توبه (شهیدثانی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۳۴۳) و هم‌چنین زن مرتد، چه فطری و چه ملی، سلب مالکیت نمی‌شود.

گفتنی است که احادیث باب سلب مالکیت، چند دسته‌اند: برخی در ظاهر، تعمیم دارند و انواع مرتد را شامل می‌شوند. برخی فقط مرتد مرد را شامل می‌شوند. برخی اختصاص به مرتد فطری دارند. برخی نیز سلب مالکیت را به مرتد فطری مرد اختصاص می‌دهند. البته به این نکته باید توجه داشته باشیم که سلب مالکیت، به معنای انتقال آن به ورثه مسلمان و عدم جواز تصرف مرتد در اموال است. بر این اساس، در احادیث می‌خوانیم: «ویقسم ماله علی ورثته» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۲۸، ص ۳۲۴). «ویقسم ما ترک علی ولده» (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۲۳۶ و ۲۴۶). «ماله لولده المسلمین».

از دقت در مجموع احادیث این باب، به دست می‌آید که اموال مرتد (فطری)، در حال حیات او میان وارثان مسلمان او تقسیم می‌شود و وارثان کافر او ارث نمی‌برند (شهید اول، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۹۲). ولی در باب مرتد ملی بستگی به توبه و عدم توبه او دارد، البته مرتدی که زن باشد این حکم (سلب مالکیت) را ندارد.

فقیه برجسته اسلامی، جمال الدین مکی، معروف به شهید اول، در کتاب مشهور خود لمعه در این باره می‌نویسد: «... والمرتد عن فطرة تقسم ترکته ولم یقتل غیر فطرة بل یستتاب فان تاب والا قتل والمرأة لا تقتل بالارتداد ولكن تحبس وتضرب اوقات الصلوات حتی تتوب او تموت وکذلک الخنثی» (شهید اول، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۹۲).

آری، اموال مرتد فطری، میان ورثه مسلمانان تقسیم می‌شود، گرچه هنوز حد ارتداد در حقیقت اجرا نشده باشد؛ ولی مرتد غیر فطری (مرتد ملی) مجبوس می‌شود تا توبه کند و گرنه، حد ارتداد در حقیقت اجرا می‌گردد. البته در مورد مرتد زن، حد ارتداد قتلی اجرا نمی‌گردد،

بلکه به زندان می‌رود و در آن جا می‌ماند تا توبه کند و اگر توبه نکرد، هم چنان در حبس خواهد ماند و در هنگام اوقات نماز، وی را تأدیب می‌کنند و پس از مرگش اگر وارثی ندارد، اموال او در اختیار حاکم شرع قرار می‌گیرد. لذا در تحریر الوسيله امام خمینی کتاب الارث آمده است: «... وان كانت امرأة بقیة اموالها علی ملکها ولا تنتقل الی ورثتها الا بموتها».

فسخ زوجیت

چنان‌که در باب سلب مالکیت از مرتد بیان شد، افزون بر سلب مالکیت، سلب زوجیت نیز از آثار ارتداد است. پس از حصول ارتداد پیوند زوجیت، میان انسان مرتد و همسرش، سلب می‌شود و همسرش می‌تواند پس از انقضای عده وفات، به زوجیت مرد دیگری درآید. البته این حکم، اختصاص به مرتد فطری دارد (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۴۳). و مرتد ملی، پس از آن که به توبه دعوت شد و آن را رد کرد، مشمول این حکم خواهد شد. همسر مرتد، عده وفات نگه می‌دارد و پس از آن می‌تواند ازدواج کند؛ ولی در مرتد ملی، پس از استتبابه اگر توبه نکرد، پس از انقضای عده (نجفی، بی‌تا، ج ۴۱، ص ۶۱۵؛ خویی، بی‌تا، ص ۳۳۱؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۶)، زوجیتش باطل می‌گردد، و اگر کسی که مرتد شد، در حالی که هنوز دخول انجام نشده باشد، با حصول ارتداد، زوجیت او باطل می‌گردد، اعم از آن که مرتد ملی باشد یا فطری، زن باشد یا مرد (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۶؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، صص ۲۳۳ و ۲۴۶).

از دقت در حدیثی که در آن آمده است: «... بانت منه امرئته» و حدیث دیگر که در آن آمده است: «... تعدت امرأته عده الوفاة» و غیره، مسئله سلب زوجیت برای مرتد فطری اثبات می‌شود و حکم مرتد ملی نیز پس از استتبابه و رد توبه از سوی او نیز چنین است. در حدیث می‌خوانیم: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ 7 عَنْ الْمُرْتَدِّ فَقَالَ: مَنْ رَغِبَ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ 9 بَعْدَ إِسْلَامِهِ فَلَا تَوْبَةَ لَهُ وَ قَدْ وَجَبَ قَتْلُهُ وَ بَانَ مِنْهُ امْرَأَتُهُ وَ يُقَسَمُ مَا تَرَكَ عَلَى وَوَلَدِهِ» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۲۸، ص ۳۲۶).

محمد بن مسلم می‌گوید از امام محمد باقر 7 راجع به مرتد، سؤال کردم، فرمود: حکم کسی که از اسلام روی گردان شد و نسبت به احکام و تعالیم اسلامی و آنچه که به پیامبر اسلام نازل شده کفر ورزید، آن است که توبه او قبول نیست؛ قتل او واجب است؛ همسرش

از وی جدا می‌گردد (نیازی به طلاق ندارد)؛ و اموالش میان فرزنداناش تقسیم می‌گردد.

سلب طهارت

کلمه «نَجَس» (بفتح جیم) درباره نجاست ذاتی به کار می‌رود؛ ولی نجاست عارضی (چیزی که ذاتاً پاک باشد و به وسیله چیز دیگری نجس شود) را غالباً «نَجَس» (بکسر جیم) گویند (جزیری، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۶۸).

همان‌گونه که یکی از اقسام مطهرات، اسلام است، کفر نیز یکی از اقسام نجاست است. بر این اساس، کسی که مرتد شد، با خروج از حوزه اسلام، در حوزه کفر و نجاست وارد شده است. هم‌چنین کسی که سَاب است (یعنی به فحاشی سنت به رسول و امام : می‌پردازد) از این لحاظ، مانند مرتد است. سید مرتضی در انتصار یادآور می‌شود که آدم فحاش نسبت به پیامبر، به ارتداد ملحق گشته است: «... من سبّ النبی وعیبه والوقیعة فیہ ردّة من المسلم بلا شک» (نجفی، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۶).

دقت در آیه ۱۲۵ انعام نشان می‌دهد که هرکسی از مصادیق لایؤمنون باشد، اهل رجس است و رجس نجس است و به نجس اطلاق می‌گردد و مرتد کافر است. بنابراین از مصادیق رجس محسوب می‌شود. نجفی در جواهرالکلام درباره آدم مرتد می‌نویسد: «... وان حکم بنجاسته فی الدنیا و بیطان عباداته...» (نجفی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۰۶).

عاملی در شرح شرایع الاسلام که به نام مدارک الاحکام انتشار یافته است، در باب کفر، آن‌جا که در متن شرایع آمده است: «الکافر، وضابطه کل من خرج عن الاسلام او من انتحله و جحد ما یعلم من الدین ضرورة»، می‌نویسد: «المراد بمن خرج عن الاسلام من بینه کالیهود والنصاری و بمن انتحله و جحد ما یعلم من الدین ضرورة: من اتمی الیه و اظهر التبدین به لکن جحد بعض ضروریاته و قد نقل المصنف؛ فی المعبر^۱ و غیره^۲، اتفاق الاصحاح علی نجاسة ما عدا اليهود والنصاری من اصناف

۱. معتبر، ج ۱، ص ۹۹.

۲. منتهی، ج ۱، ص ۱۶۸.

الکفار سواء كان كفرهم اصلياً أو ارتداداً» (محقق حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، صص ۲۹۴، ۲۹۶ و ۳۹۷).

علمای شیعه و از آن جمله، سید مرتضی (علم الهدی) در کتاب الانتصار^۱ در باب نجاست کینه‌توزان و جسارت‌کنندگان به ائمه معصومین : تردیدی ندارند. در این باره علامه نراقی می‌نویسد: «والمستفاد من كثير من العبارات بل المصرح به في كلام جماعة^۲، نجاسة المنكر لما يُعلم ثبوته اوفيه من الدين ضرورة» (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۰۴). علامه حلی در نهایت الاحکام می‌نویسد: «الکافر، نجس العين عند علمائنا كافة لقوله تعالى: (توبه/۲۸)، و (انعام/۱۲۵)».

نجاست مرتد

مرتد با کافران اصلی در تمامی احکام یکسان است و یکی از احکام کافر اصلی، نجاست اوست، چنان که قرآن می‌فرماید:

(توبه/۲۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید مشرکان، ناپاک‌اند، پس نباید داخل

مسجد الحرام شوند!

طبق این آیه، همه مشرکان نجس‌اند. این حکم به کسانی که از ابتدا بر شرک و کفر بوده‌اند اختصاص ندارد، بلکه شامل کافران غیر اصلی، یعنی مسلمانی که به شرک بازگشته است، نیز می‌شود.

در روایات پرشماری که از سوی شیعه و اهل سنت نقل شده بر نجاست کفار تأکید شده است. از جمله در روایتی از ابی ثعلبه آمده است: «قلت: يا رسول الله! انا بأرض اهل الكتاب، أفأأكل في آيتهم؟ فقال رسول الله ﷺ: ان وجدتم غيرها فلا تأكلوا فيها، وإن لم تجدوا غيرها فاغسلوها واكلوا فيها^۳؛ به رسول خدا گفتم: ما در سرزمین اهل کتاب زندگی می‌کنیم، آیا می‌توانیم در ظرف‌های آنان غذا بخوریم؟ حضرت فرمود: اگر ظرف دیگری یافتید در ظرف‌های آنان غذا نخورید و اگر ظرف دیگری را نیافتید ظرف‌های آنان را بشویید و در آن غذا بخورید».

۱. سید مرتضی، الانتصار، ص ۸۲

۲. علامه، تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۲۴؛ هندی، کشف اللثام، ج ۱، ص ۴۷؛ عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۲۱ و ۲۲۴؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۵۸.

سلب ولایت

ولایتی که پدر بر فرزندان خود دارد نیز در مرتد، پس از حصول ارتداد، دستخوش دگرگونی می‌گردد و آیه (نساء/۱۴۱)، گواه بر این مدعاست. لذا در تکملة المنهاج آیت‌الله العظمی خوئی می‌خوانیم: «لا ولاية للأب أو الجد المرتد علی بنته المسلمة لانقطاع ولايتهما».

هنگامی که قرآن رسماً اعلام می‌دارد که هرگز کفار نباید بر مؤمنان سلطه پیدا کنند، بدون تردید سلطه و ولایت مرتدی که از کافران است نمی‌تواند پس از احراز ارتدادش بر فرزندان، تداوم یابد، و باید گفت که ولایتش بر فرزندان سلب شده است. بنابراین سلب ولایت مرتد نسبت به فرزندان مسلمان یا در حکم مسلمانان قابل تردید نیست.

اسباب ارتداد

عوامل و موجبات ارتداد بسیارند که در اینجا، به توضیح برخی از آنها می‌پردازیم:

کفر و عقاید کفرآمیز

گریز از اعتقاد به وجود خدا، وحدانیت و مسایل دیگر، حتی اعتقاد به جسمانیت خدا، موجب کفر و ارتداداند. فقیه بزرگوار معروف به علامه در تذکرة الفقهاء می‌نویسد: «والأقرب طهارة غیر الناصب من المجبرة والمجسمة»^۱.

هم‌چنین فقیه نامدار، طباطبایی در عروة الوثقی می‌نویسد: «... والمراد بالكافر من كان منكراً للألوهية أو التوحيد أو الرسالة أو ضرورياً من ضروریات الدين مع الالتفات إلى كونه ضرورياً بحيث يرجع إنكاره إلى إنکار (یزدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۵)؛ کافر به کسی گویند که وجود خدا را انکار کند یا یگانگی او را رد کند یا نبوت را قبول نداشته باشد یا یکی از ضروریات دین را با توجه به آن که می‌داند که از ضروریات است انکار نماید (در صورتی که این‌گونه انکار به انکار نبوت باز گردد).

۱. تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۶۷.

به عقیده برخی از اهل نظر، اعتقاد نداشتن به معاد نیز موجب ارتداد است (یزدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۵). آیت‌الله العظمی خویی و امام خمینی؛ از جمله قائلان این نظرند. امام خمینی تأکید دارند کسانی که به حقانیت مسایلی چون توحید، نبوت و معاد، اعتقاد ندارند، گرچه انکار نمی‌کنند، نیز مرتدند (یزدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۵).

پدیده عقائد کفرآمیز، پدیده جدیدی نیست که اختصاص به روزگار ما داشته باشد و در اینجا به آن به عنوان یک «اصل موضوعه» نگاه کرده در صدد دلایل حضور پدیده ارتداد نیستیم و بنده در کتاب «فطرت مذهبی» که توسط انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم انتشار یافته است، دلایل گریز برخی از انسان‌ها از ندای فطرت توحیدی خویش را توضیح داده‌ام. نیز در کتاب «مبدأشناسی» که توسط همین انتشارات، نشر یافته است، انگیزه‌های اصلی کفرخویان و منحرفان از صراط توحید را بازگو کرده‌ام. بنابراین، فعلاً در صدد بیان راز حضور «پدیده ارتداد» و پاسخ به شبهات مربوطه نیستیم.

انکار نبوت و ضروریات دین

در احادیث اهل بیت : رسماً از ارتداد کسی که به انکار پیامبر خاتم پرداخته و نبوت آن حضرت را انکار کرده سخن به میان آمده است «... کل مسلم بین مسلمین ارتدّ عن الاسلام و جحد محمداً نبوته و کذبته...» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۲۸، ص ۳۲۶).

در حدیث شماره چهار، سخن از روی گردانی از اسلام و کفرورزی نسبت به آنچه بر پیامبر اسلام نازل گشته است «... من رغب عن الاسلام و کفر بما انزل علی محمد...» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۸، ص ۵۴۵)، به میان آمده است.

و در حدیث شماره ده نیز سخن از انکار پیامبر مرسل به میان آمده است «... من جحد نبیاً مرسلأ نبوته و کذبته...» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۸، ص ۵۴۵).

از دقت در احادیث فوق و سایر احادیث در این باره به دست می‌آید:

الف) تکذیب پیامبران الهی موجب ارتداد می‌باشد، چه پیامبر اسلام و چه دیگر انبیای عظام.

ب) تکذیب پیامبر اسلام و روی گردانی از اسلام و کفرورزی نسبت به احکام اسلام

اعم از کم یا زیاد و لااقل ضروریات اسلامی.

بنابراین در روزگار اسلام، شخص مسلمان پیامبر اکرم ﷺ را انکار کند و از حکم او روی‌گردان شود و وی را تکذیب کند مرتد خواهد بود. در اینجا دو چیز مورد توجه است: یکی نبوت محمد را انکار کند و دیگری آن که خود او را تکذیب نماید. بنابراین مسلمانی که نبوت هر پیامبری را یا نبوت را به طور کلی انکار کند مرتد خواهد شد.

بر این اساس آیت‌الله العظمی خوئی در تکملة یادآور می‌شود: «بتحقق رجوع المرتد من ارتداده باعترافه الشهادتين اذا كان ارتداده بانكاره التوحيد والنبوة الخاصة» (خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۱). راز مسئله آن است که وقتی که کسی شهادتین بر زبان جاری سازد، مسلمان محسوب می‌شود؛ اعم از آن که کافر اصلی باشد یا ارتدادی. او (آیت‌الله العظمی خوئی) در ادامه کلام فوق می‌نگارد: «واما اذا كان ارتداده بانكار عموم نبوة محمد لجميع البشر توبته من رجوعه عما جهد وانكر» (خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۱).

از کلام فوق به دست می‌آید که انکار اصل نبوت و انکار پیامبر اسلام ارتدادآور است، بر این اساس فقها در باب انکار مسایل ضروری دین که آیا این انکار ارتدادآور است یا خیر، می‌گویند: در صورتی که انکار او به انکار نبوت منجر گردد مرتد به حساب می‌آید، لذا در مفتاح الكرامة می‌خوانیم: «وهنا كلام في ان جحود الضروري كفر في نفسه او يكشف عن انكار النبوة مثلاً ظاهر هم الأول واحتمل الاستاذ، الثاني» (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۴).

بنابراین دو دیدگاه در این باره وجود دارد که انکار یکی از ضروریات دین، به طور مستقل کفرآور است؟ یا در صورتی که به انکار نبوت منجر گردد کفرآور است، وگرنه کفرآور نخواهد بود. نظر ما انکار چیزی که از ضروریات دین است نوعی مخالفت خوان در برابر خدا است که بدون شک نوعی اعتراض به خدا است که کفرآور خواهد بود. مثلاً در برابر حجاب که یک مسئله غیر قابل انکار اسلامی است، اگر کسی آن را انکار کند یا وجود نماز را یا... آیا چنین انکاری مخالف‌خوانی در برابر خدا نیست؟ آیا ارتداد را اثبات نمی‌کند؟

توهین و جسارت به انبیا

یکی از ضروریات دین اسلام تعظیم همه انبیا است. به خاطر آنکه زیر پا نهادن حرمت و انکار شأن آنان و نیز جسارت به آنان موجب ارتداد می‌باشد. بسیاری از فقهای عظام در

این باره اظهار نظر و برخی از آنان در این باره ادعای اجماع نیز کرده‌اند. در جواهر الکلام می‌خوانیم: «... وفي الحاق باقی الأتبیاء بذلک قوة لأن کما لهم و تعظیمهم علم من دین الاسلام ضرورة فسیهم ارتداد و تبعه (صاحب المسالک) علیه غیر واحد بل فی الریاض عن الغنیة الاجماع علیه» (نجفی، بی تا، ج ۱، صص ۴۳۶ و ۴۳۷).

البته بسیاری از فقها سب (دشنام) را یک مسئله مستقل از ارتداد مطرح می‌سازند که حکم خاص خود را دارا است و ربطی به ارتداد ندارد. حتی ادعا شده است که میان سب و ارتداد تفاوتی وجود دارد (مراجعه شود به مقاله «سب پیامبر و امام در فقه امامیه» از این حقیر).

در احادیث آمده است: «من سب نبیاً قتل ومن سب صاحب نبی جلد» [همان] کسی که نسبت به پیامبری از پیامبران دشنام‌گویی کند، کشته می‌شود. ولی فحاشی نسبت به پیروانش تازیانه دارد، تازیانه کیفر کسی است که به صحابه واجب الاحترام پیامبر جسارت روا دارد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۵). بنابراین توهین به پیامبر خدا در صورت آگاهی به پیامبری او ارتدادآور است.

برائت و جسارت به امام معصوم و شیعیان آنان

در اصطلاح علم کلام، برائت از امام را «نصب» گویند و مرتکب آن را «ناصب» خوانند. ناصب کیست؟ ناصب کسی است که در برابر اهل بیت رسول خدا ﷺ کینه‌توز باشد و در حق آنان فحاشی و جسارت روا دارد. بعضی از صاحب نظران می‌گویند: کینه‌توزی به شیعیان و پیروان راستین اهل بیت - به علت شیعه آنان بودن - نیز باعث تحقق نصب (ناصب بودن) می‌گردد؛ اگر طرف شیعه آنان نباشد مورد جسارت واقع نمی‌شود، ولی چون شیعه آنان است مورد فحاشی و جسارت می‌باشد. چنان که در مفتاح الکرامه آمده است: «... النواصب الذین نصبوا العداوة لأهل البيت ولو نصبوا لشیعتهم لأنهم یدینون بحبهم و کذالک» (حسینی عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۴).

علامه در تذکرة الفقهاء می‌نویسد: «الناصب هو من یتظاهر ببغضة أحد من الائمة : نجس وقد جعله الصادق 7، شراً من اليهود والنصارى» (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۷).

محمد بن مسلم می‌گوید: به امام باقر 7 گفتیم: اگر دیده شد که کسی امامت یکی از شما را انکار می‌کند، حال او را چه به حساب آوریم و وظیفه ما در برابر او چیست؟ امام پاسخ داد: «کسی که یکی از ما امامان را انکار کند و از او براءت جوید، کافر است و مرتد محسوب می‌شود؛ زیرا امام از سوی خدا است، و دین او دین خدا است. به خاطر آنکه خلیفه رسول است و منصوب از سوی خدا است لذا تکذیب و انکار امام معصوم نوعی تکذیب و انکار پیامبر اسلام 9 می‌باشد. پس کسی که از امام 7 تبری می‌جوید، مرتد است. او در واقع از خدا و پیامبرش تبری می‌جوید و کسی که به جنگ با امام کمر می‌بندد به جنگ با خدا و رسول او کمر بسته است، بنابراین کسی که پیرو مکتب اهل بیت بوده و سپس از آن دست می‌کشد، مرتد است، مگر آن که از کار خود دست بردارد و توبه کند. چنانکه در احادیث می‌خوانیم: «قلت لابی جعفر 7: أرأیت من جحد اماماً منکم ما حاله؟ فقال: من جحد اماماً من الائمة : وبرئ منه ومن دینه فهو کافر ومرتد عن الاسلام، لأن الامام من الله، ودینه من دینه، ومن برئ من دین الله فدمه مباح فی تلك الحالة الا أن یرجع ویتوب الی الله مما قال» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۲۸، ص ۳۲۸ و ۳۳۲؛ نجفی، بی تا، ج ۴۱، ص ۶۰۲).

در حدیثی دیگر آمده است: «من جحد اماماً من الله وبرئ منه ومن دینه، فهو کافر مرتد عن الاسلام...» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۸، ص ۵۴۴). «هرکس عمداً امام و پیشوایی را که از جانب خدا است، انکار کند و از او و دینش بیزارى بجوید، مرتد از اسلام است». این گونه احادیث انصراف دارند، یعنی توجه مفهومی آنها به موردی است که کسی امامت امامی را قلباً بپذیرد، ولی بعداً به انکار آن پردازد و شامل کسی که اصلاً به امامت امامی اعتقاد پیدا نکرد، نمی‌شود. لذا در احادیث آمده است: «انما یکفر اذا جحد» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۸، ص ۳۵۶). و در اصول کافی نیز آمده است: «ولم یجحد لم یکفر» (کلینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۸).

سؤال: آیا اهل سنت مرتدند؟

پاسخ: آنچه که موجب ارتداد می‌شود و یکی از اسباب ارتداد به شمار می‌آید «نصب» است که انکار همراه با کینه‌توزی ویژه، نسبت به امام معصوم : تجلی آن است. وگرنه نباید کسی را به خاطر اهل سنت بودن مرتد دانست. چنانکه در تحریر الوسيلة امام خمینی ; کتاب الطهاره قسمت نجاسات می‌خوانیم: «غیر الاثنی عشریة من فرق الشیعة اذا لم

یظهر منهم نصب و معاداة و سبّ لساائر الائمة الذین لا یعتقدون بامامتهم طاهرون و اما مع ظهور ذلک منهم فهم مثل سایر النواصب».

کلمه «جحد» در حدیث یادشده به معنای انکار است. بنابر آنچه زبیدی، لغت شناس معروف اسلامی، در کتاب تاج العروس می‌نگارد، این کلمه بطور عام، به کار می‌رود؛ یعنی اعم از انکار با علم (آگاهانه) و انکار بدون علم (جاهلانیه). به بیان دیگر، برخی از افراد به مطلبی علم و آگاهی دارند و در عین حال، آن را انکار می‌کنند و برخی از آن بی‌اطلاعتند و انکار می‌کنند. کلمه «جحد» در باب انکار، به طور اعم، به کار می‌رود. در حدیث یادشده نیز اعم به کار رفته است (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۷۲، ص ۱۰۰)؛ چنانکه در مستدرک الوسائل این گونه است. البته در بعضی احادیث، به جای کلمه «جحد»، کلمه «انکر» آمده است (نوری، ۱۳۲۰، ج ۱، ص ۷۸).

علامه طبرسی در تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه
«قیل هم امیر المؤمنین و أصحابه حین قاتل من قاتله من الناکثین و القاسطین و المارقین و روی ذلک عن عمار و حذیفة و ابن عباس و هو المروی عن ابی جعفر» (طبرسی، بی تا، ج ۳، ص ۳۲۲).

ادعای نبوت و ارائه کتاب جدید

ادعای نبوت دروغین و ادعای ظهور کتاب آسمانی جدید، ارتدادآور است، به ویژه پس از ظهور آخرین پیامبر خدا ﷺ. خاتمیت یعنی پیامبر اسلام، آخرین پیامبر و دین او آخرین دین خدا است: (احزاب/۴۰).

غلو

ائمه معصومین : همواره اعتدال در باب مسایل عقیدتی را ترویج می‌کردند و همیشه از زیاده‌گویی و غلو پیش‌گیری به عمل می‌آوردند. امیرمؤمنان فرمود: «ایاکم و الغلو فینا» (غررالحکم) از «غلو» درباره ما بپرهیزید، هم‌چنین دیگران را از «غلو» در شأن خودش منع می‌کرد و در همین رابطه فرمود: «هلک فی رجلان محب غال و مبغض قال»، دوست‌داری که به «غلو» گراییده و کینه‌توزی که نسبت به ما کوتاه آمده است، اهل هلاکت است (غررالحکم).

جهت روشن شدن حقیقت «غلو» و هم‌چنین دیدگاه اساسی ائمه معصومین : درباره اهل غلو، احادیث و روایات مختلفی در زیر نقل می‌شود:

«الإمام الرضا 7: نحن آل محمد الأوسط الأوسط الذي لا يدركنا الغالي ولا يسبقنا التالي...؛ ما خاندان محمد، تکیه‌گاه میانه‌ایم که تند رونده [غالی]، به ما نمی‌رسد، [مگر اینکه به سوی ما باز گردد] و کند رونده از ما پیشی نمی‌گیرد» (کلینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۱). بنابراین، نباید از پیش خود راجع به آنها گمانه‌زنی کرد. بلکه آن‌گونه که آنها دوست دارند باید به اعتقادات خود انتظام بخشید.

– «عن هشام بن سالم قال: سمعت أبا عبد الله 7 يقول و هو يحدث أصحابه بحديث عبد الله بن سبا و ما ادّعى من الربوبية لأبي عبد الله 7 فقال: «انه لما ادّعى ذلك فيه استتابه أمير المؤمنين 7 فأبى أن يتوب، فأحرقه بالنار».

– فی حدیث أن ابالحسن العسکری 7 كتب الى بعض أصحابنا فی کتاب فی حق الغلاة قال: «وان وجدت من أحد منهم خلوة فاشدخ رأسه بالصخرة» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۸، ص ۵۵۴).
– عن مرزم، قال: قال أبو عبد الله 7: «قل للغالية: توبوا إلى الله فاتكم فساق كفار مشركون». امام صادق 7 می‌فرماید: اهل غلو را به توبه دعوت کنید و به آنان بگویید که در غیر این صورت، فاسق، کافر و مشرکید (حرعاملی، ۱۳۹۱، ص ۳۵۲).

بنابراین مسلمانی که به غلو، روی آورد مرتد به حساب می‌آید و احکام ارتداد برای او منظور می‌گردد، ولی اگر با توجه به قید «باذن الله» معتقد باشد که از ائمه کارهای بسیار مهمی ساخته است و بداند که ائمه معصومین ظرف تحقق مشیت الهی هستند و بنده‌ای از بندگان خدایند و فقط پروردگار حکیم درخواست‌ها و دعا‌های آنان را مستجاب می‌کند و خدا مسؤولیت هدایت جامعه بشری را برای آنان منظور داشته است.

آری، در کفر و ارتداد مسلمانی که به مسئله «غلو» روی می‌آورد، تردید نباید داشت؛ زیرا در اسلام، هرکس را باید در جایگاه حقیقی‌اش دید. پیامبر 9 خلیفه خدا و امام، خلیفه رسول خدا است و نمی‌توان وگرنه، غلو پیش می‌آید و منجر به ارتداد می‌شود. بر این اساس، ائمه معصومین: از هرگونه غلو به شدت نهی می‌کردند و در برابر این مسئله خطرناک و ضد توحید، موضع‌گیری سختی از خود بروز می‌دادند تا جامعه از این نوع «فساد عقیدتی» مصون بماند.

نتیجه

کلمه ارتداد در فقه امامیه صرفاً به معنی روی‌گردانی از دین اسلام است. ارتداد به فطری و ملی تقسیم می‌شود که از حیث کیفر و عواقب، متفاوتند و توبه مرتد فطری مرد پذیرفته نیست، ولی از زن و نیز از مرتد ملی پذیرفته است و اگر آنان را به توبه دعوت کنیم و نپذیرفتند زنان حبس و مردان کشته می‌شوند. ارتداد فطری، هنگامی تحقق می‌یابد که حداقل یکی از والدین مرتد، در حین انعقاد نطفه‌اش، مسلمان باشد.

ارتداد بی‌آمدهای دیگری نیز در زندگی صاحب خود پدید می‌آورد که حیط اعمال، سلب مالکیت، سلب زوجیت، سلب طهارت و سلب ولایت از جمله آنهاست. و هم‌چنین مهم‌ترین اسباب تحقق ارتداد عبارتند از کفر و عقاید کفرآمیز، انکار نبوت، توهین و جسارت به انبیا، براءت و جسارت به امام معصوم و شیعیان آنان، ادعای نبوت و ارائه کتاب جدید و غلو.

با توجه به اهمیت مسئله ارتداد و حکم قاطع اسلام در مورد مرتد فطری، پیشنهاد می‌شود مسؤولان فرهنگی - تربیتی کشور تمهیداتی بیندیشند که در کتب درسی آموزش و پرورش، شبهات عقیدتی را به گونه غیر مستقیم مطرح و به طور مقتضی پاسخ‌های لازم داده شود تا چارچوب‌های فکری عقیدتی دانش‌آموزان، به گونه‌ای استوار گردد که در مقاطع بالاتر (دانشگاه یا حوزه علمیه) در برخورد با شبهات عقیدتی، علاوه بر آنکه دارای عقاید مستحکم و استواری باشند، زمینه‌های حصول ارتداد از بین برود.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۲۲ق). تفسیر روح المعانی. بیروت: دار الکتب.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. ج ۲، ص ۴۹۵، مکه مکرمه: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (بی تا). تفسیر ابن کثیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). البحر المحیط. بیروت: دار الفکر.
۶. بحر العلوم، سید محمد (۱۴۰۳ق). بلغة الفقیة. ج چهارم، تهران: منشورات مکتبه الصادق.
۷. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۱۴ق). تفسیر البغوی (معالم التنزیل). ریاض: دار طیبه.
۸. بیهقی، قطب الدین (۱۴۱۶ق). اصباح الشیعه بمصباح الشریعه. قم: مؤسسه امام صادق ۷.
۹. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق). تفسیر الثعالبی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. جزیری، عبدالرحمن (۱۴۰۶ق). الفقه علی المذاهب الاربعه. بیروت: دار الفکر.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). تفسیر تسنیم. قم: نشر اسراء.
۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۱ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد (بی تا). مفتاح الکرامه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. خمینی، روح الله (بی تا). تحریر الوسیله. قم: انتشارات اسلامی.
۱۵. _____ (۱۳۷۹). صحیفه نور. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
۱۶. _____ (۱۴۲۲ق). العروة الوثقی. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
۱۷. خوئی، ابوالقاسم (بی تا). مبانی تکملة المنهاج. نجف: مطبعة الآداب.
۱۸. رازی، فخر الدین (۱۳۹۸ق). التفسیر الکبیر. بیروت: دار الفکر.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۵ق). تفسیر الکشاف. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۰. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس. بیروت: دار الفکر.

۲۱. شبر، سید عبدالله (۱۴۰۷ق). تفسیر الجواهر الثمین. کویت: مكتبة الالفین.
۲۲. شرتوتی، سعید (۱۹۹۲). اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشواهد. بیروت: مكتبة لبنان.
۲۳. شهید اول، محمد بن مکی (۱۳۶۵). اللمعة دمشقیة. قم: مكتب الاعلام الاسلامی.
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة. تهران: المكتبة العلمیة الاسلامیة.
۲۵. _____ (۱۴۱۳ق). مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
۲۶. صدر، محمدباقر (۱۴۰۸). بحوث فی شرح العروة الوثقی. [بی جا]: انتشارات مجمع الشهید آیت الله الصدر العلماء.
۲۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۰۳ق). تفسیر القرآن الکریم. قم: انتشارات بیدار.
۲۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۱ق). تفسیر المیزان. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۹. طبرسی، احمد بن علی (بی تا). الاحتجاج.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.
۳۱. _____ (۱۴۰۹ق). تفسیر جوامع الجامع. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۳۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق). تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری). بیروت: انتشارات عزالدین.
۳۳. _____ (۱۴۲۰ق). تفسیر جامع البیان فی تأویل القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. _____ (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیة. تهران: المكتبة المرتضویة.
۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۹ق). ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۷. _____ (۱۴۱۰ق). ارشاد الازهان. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳۸. _____ (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت.

۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (بی‌تا). اصول کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. قم: مؤسسه آل‌البيت.
۴۱. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲). بحار الانوار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۸۹ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. تهران: مؤسسه الأعلمی.
۴۳. _____ (۱۴۱۰ق). مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام. مشهد: مؤسسه آل‌البيت.
۴۴. مصطفوی، حسن (بی‌تا). التحقيق فی کلمات القرآن. (نسخه خطی)
۴۵. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۱۳ق). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۴۶. نجفی، محمدحسن (بی‌تا). جواهر الکلام. قم: صدرا.
۴۷. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة فی احکام الشریعة. مشهد: مؤسسه آل‌البيت .:
۴۸. نسایی، احمد بن شعیب (۱۴۱۰ق). تفسیر النسائی. محقق صبری بن عبدالخالق الشافعی؛ و سید بن عباس الجلیمی، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة.
۴۹. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۳۲۰ق). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل‌البيت .:
۵۰. یزدی، محمدکاظم (بی‌تا). العروة الوثقی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.